فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی ششم، شماره‌ی ۳، زمستان ۹۶، صفحات ۱۸۸-۱۶۳

کاربرد نظریه‌ی آنومی نهادی در ایران[۱]

علی فیض‌اللهی[۲]، سعید معیدفر[۳]، پروانه دانش[۴]، امیر ملکی[۵]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۵ تاریخ‌پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۱۵

چکیده

این پژوهش به بررسی پیامدهای تغییرات در سازوکارهای جامعه و به ویژه نهادهای اجتماعی می‌پردازد که تحت تأثیر روندهای تغییرات اجتماعی در ایران همچون مدرن‌شدن، صنعتی‌شدن، شهرنشینی، بوروکراتیک‌شدن و ... رخ داده‌اند و یکی از این پیامدها آنومی نهادی است که مورد بررسی این مقاله است. در این پژوهش، آنومی نهادی در ایران با رویکردی تاریخی و با استفاده از روش تحلیل ثانویه داده‌ها، اسناد تاریخی عمدتاً ثانویه و تحقیقات انجام‌شده در مورد برنامه‌های توسعه و آسیب‌های اجتماعی در ایران و نیز برخی پیمایش‌های ملی مورد تحلیل قرار گرفته و با مفاهیم نظریه‌ی آنومی نهادی انطباق داده شده و همسانی‌های آن نشان داده شده است. نتایج نشان دهنده‌ی رشد فردگرایی، مادی‌گرایی، فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی، سلطه‌ی نهاد سیاست و اقتصاد بر تعادل نهادی قدرت و در نتیجه ناموزونی نهادی در ایران است.

واژه‌های کلیدی: توسعه‌ی نامتوازن، آنومی نهادی، نهادهای اجتماعی، تعادل نهادی قدرت.

[۱] این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکتری علی فیض‌اللهی است.

[۲] دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور و عضو هیأت علمی دانشگاه ایلام (نویسنده‌ی مسئول) alifaizolahi@yahoo.com

[۳] دانشیار جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه تهران smoidfar@gmail.com

[۴] دانشیار جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور تهران daneshpar@yahoo.com

[۵] دانشیار جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور تهران a_maleki@pnu.ac.ir

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

مقدمه

هر جامعه‌ای به لحاظ وضعیت ساختاری خویش با مسائلی روبروست که حل یا تخفیف پیامدهای آن در گرو دستیابی به شناختی علمی از آن‌هاست و می‌دانیم که اکثر نظریه‌های جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل اجتماعی به اقتضای وضعیت ساختاری و فرهنگی جوامع غربی و متناسب با شرایط آن جوامع، سازماندهی شده‌اند و لذا برای تحلیل مسائل جامعه‌ی ما که جامعه‌ای در حال توسعه – و نه سنتی در معنای مصطلح و نه به صورت کامل، مدرن – است، مستلزم جرح و تعدیل و متناسب‌سازی هستند. اکثر تحقیقات داخلی به تأثیر آنومی در وضعیت‌های فردی توجه کرده‌اند و در صدد بوده‌اند که چگونگی تأثیر آنومی بر نظم اجتماعی و ارتکاب جرم را نشان دهند و به طور کلی در مورد آنومی نهادی در ایران تاکنون تحقیقی در سطح کلان انجام نگرفته است و بررسی مسائل اجتماعی مرتبط با نهادهای اجتماعی که تحت تأثیر روندهای تغییرات اجتماعی در ایران همچون مدرن‌شدن، صنعتی‌شدن، شهرنشینی، و بوروکراتیک‌شدن و ... رخ داده‌اند، تاکنون پرداخته نشده است. در محافل آکادمیک و نشریات علمی کشور همواره آنومی، علل و پیامدهایش مورد بحث بوده است و مختصات خاص شرایط اجتماعی کنونی جامعه‌ی ایران همچنان نشان از وضعیت‌هایی دارد که با مفهوم آنومی قابل تبیین باشند. لذا این مقاله از منظری جدید به تبیین آنومی در ایران می‌پردازد و در صدد توضیح وجهی از جامعه‌ی ایران است که کمتر مورد توجه بوده و آن استفاده از مفهوم آنومی نهادی است. به طور معمول بیشتر تحقیقات صورت‌گرفته در مورد تحلیل جرم و انحراف بر اساس تئوری آنومی نهادی، در دنیای غرب بوده است و ارائه‌ی تحلیلی بر اساس این تئوری در نوع خود دارای ارزش معرفتی است زیرا در مورد آنومی نهادی در ایران مطالعه‌ی تجربی‌ای در سطح کلان تاکنون انجام نشده است و ایران در حال گذار، زمینه و متن مناسبی را برای بررسی کاربرد نظریه‌ی آنومی نهادی به طور خاص فراهم می‌کند تا کاربردپذیری آن را در یک زمینه‌ی متفاوت نیز بررسی کند. در ایران عدم سازگاری بین آمال توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی با ساختار قدرت سیاسی و راهبردهای فرهنگی از عواملی است که می‌تواند پتانسیل بسط و تعمیق شرایط آنومیک را داشته باشد و به آنومی نهادی یا حداقل فقدان شفافیت، عدم انسجام و اختلال نهادی منجر گردد. نگاهی به رویدادهای چهار دهه‌ی اخیر کشور نیز نشان می‌دهد که مسائل اجتماعی روندی افزایشی داشته است که به نوعی نشان از عدم تعادل در نظام اجتماعی دارد. کمبودها و نارسایی‌های عینی موجود در حوزه‌های گوناگون جامعه، انعکاس پر دامنه‌ی مسائل اجتماعی در مطبوعات و رسانه‌ها، مقالات علمی و برگزاری همایش‌های

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

مرتبط با مسائل اجتماعی توسط دستگاه‌های مختلف در سال‌های اخیر بیانگر وجود مسائل اجتماعی پراهمیتی است که خود را در قالب ادعاها و افکار عمومی جامعه نشان می‌دهد. لذا در این مقاله ابتدا دو سئوال اصلی را پاسخ می‌دهیم؛ اولاً این که ایران در تاریخ یکصد سال اخیر خود چه الگوهای کلان تغییر اجتماعی را تجربه کرده‌است؟ ثانیاً آیا ویژگی‌های اصلی جامعه‌ی ایران، پس از تجربه‌ی یکصد سال تغییر و تحول را می‌توان با سنخ نظری آنومی نهادی توضیح داد؟ لذا سئوال محوری پژوهش حاضر این است که تا چه اندازه جامعه‌ی ایران با شرایط آنومی نهادی روبروست؟

چارچوب نظری پژوهش

تاریخ جامعه‌شناسی غنی از نظریه‌های سطح کلان است که مسائل اجتماعی را به عنوان محصول صنعتی‌شدن، فقر، مهاجرت و شهرنشینی تبیین می‌کنند. از جمله این نظریات، نظریه‌های موسوم به آنومی قابل ذکرند. چنانکه از نظر دورکیم[1] «ویژگی ورود به مدرنیته این است که شکلی از اجماع را به شکلی دیگر، عمدتاً برتر، تبدیل می‌کند»(مالشوویچ، ۲۰۱۰: ۲۰) و بر این عقیده است که «تفاوت بین افراد و جمعیت‌ها ناشی از تفاوت بین ساختارهای اجتماعی دو نوع جامعه‌ی مورد بحث است»(ورسلی، ۱۳۷۸: ۱۲-۱۳). دورکیم، همچنین بر نهاد به عنوان مقوم و ملاط نظم اجتماعی تأکید نموده و وجود قرارداد اجتماعی را منوط به وجود جامعه‌ای با قواعد و توافق از پیش اندیشده‌شده و سازمان‌یافته می‌داند. دورکیم، استدلال می‌کند که جامعه از طریق تلقین خود و معیارهای زندگی در فرد و نیز اجبار واقعی و تحمیلی، امیال فرد را سامان می‌دهد و نظم اخلاقی‌ای که بر روابط اجتماعی حکومت می‌کند، در این میان نقش پراهمیتی دارد. به اعتقاد دورکیم، در نتیجه‌ی تغییرات سریع اجتماعی، گسستن و تضعیف پیوندها در جوامع مدرن می‌تواند منجر به آنومی شود. در کتاب تقسیم کار، دورکیم اظهار می‌دارد که «آنومی ناشی از شکل ناهنجاری از تقسیم کار است که بواسطه‌ی تحول از همبستگی مکانیکی جوامع ساده به همبستگی ارگانیکی پیچیده‌تر رایج در جوامع صنعتی به ارمغان آمده است»(دورکیم، ۱۹۸۴: ۳۰۱). به‌طور خلاصه، از نظر دورکیم وضعیت آنومیک، محصول یک گذار درهم‌ریخته، مغشوش و پرآشوب از دوره‌ی پیشامدرن به دوره‌ی مدرن است.

[1] Durkheim

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

پارسونز[1] به صراحت از مفهوم آنومی نهادی سخنی به میان نیاورده است؛ ولیکن نظریه‌ی آنومی نهادی، مفهوم‌سازی نهادها را از کار پارسونز اقتباس کرده است. به باور پارسونز، مفهوم نهاد به «مجموعه‌ای از نقش‌ها و الگوهای هنجاری که به یک مسئله‌ی کارکردی خاص مربوط هستند، اشاره دارد»(جانسون، ۲۰۰۸: ۳۱۷). دو جنبه‌ی اصلی کارکرد انتظام‌بخش نهادها، مشخص‌ساختن معیارهای ارزشی‌ای است که سمت و سوی فعالیت‌های قابل قبول جهت پیگیری منافع و نیز محدوده‌های انتخاب ابزارهای قابل قبول برای تحقق اهداف را معین می‌سازند. پارسونز استدلال می‌کند که «نهادها خودشان می‌توانند به عنوان تشکیل‌دهنده‌ی یک نظام جمعی در نظر گرفته شوند. چون هر نهادی دارای پیامدهایی برای نهادهای دیگر است. لذا نهادها با توجه به نیازهای متقابل‌شان به هم مرتبط هستند. هنجارهای یک نهاد خاص با هر نوعی از هنجارها در نهادهای دیگر سازگار نیست؛ بلکه تنها برخی از انواع هنجارها متناسب با دیگر نهادها است. درجه‌ی تناسب بین نهادها می‌تواند به عنوان تشکیل‌دهنده‌ی درجه ادغام ساختاری نظم نهادی قابل درک باشد»(مسنر و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۶۵– ۱۶۶). از نظر پارسونز در جریان مبادلات انرژی و اطلاعات بین نظام‌های کنش، استعداد تغییر پدید می‌آید و منابع تغییر می‌تواند ناشی از «اطلاعات یا انرژی اضافی در مبادله‌ی بین نظام‌های کنش باشد و... یا تأمین نامناسب انرژی یا اطلاعات باشد. برای مثال، تضاد ارزشی(اطلاعات) باعث تضاد هنجاری(بی‌هنجاری) می‌شود که به نوبه‌ی خود پیامدهایی برای نظام‌های شخصیتی و زیستی دارد(ترنر، ۱۳۹۳: ۹۲). بدین ترتیب از نظر پارسونز، ناهم‌جهتی تغییرات هر کدام از نهادها با یکدیگر منجر به عدم تعادل ساختاری می‌شود و عدم تعادل ساختاری منجر به بروز بحران‌های متعدد متناظر با هر کدام از خرده‌نظام‌ها می‌گردد که آنومی یکی از آن‌هاست.

مرتن[2]، نیز مفهوم آنومی را از دورکیم (۱۸۹۷) اخذ کرده است و نظریه‌ی آنومی وی را به دو جهت مرتبط اما متفاوت ارتقاء داد؛ از یک سو دیدگاه آنومی ابزاری را در سطح کلان و از سوی دیگر دیدگاه فشار را در سطح خرد مطرح می‌کند[3]. مرتن در مقاله‌ی ساختار اجتماعی و آنومی(۱۹۳۸) و توضیحات بعدی(۱۹۶۸) آن در صدد تبیین مفهوم آنومی در سطح کلان یا ساختاری بود. به دلیل تأکید این نظریه بر ساختار، می‌توان انتظار داشت که نهادها نقش برجسته‌ای

[1] parsons
[2] Merton
[3] در سطح کلان، نظریهٔ آنومی مرتن توضیح می‌دهد که چرا برخی از جوامع نرخ جرم بالاتری دارند و در سطح خرد، دیدگاه فشار شرح می‌دهد که چرا برخی از افراد در یک جامعه به احتمال زیاد به جرم مبادرت می‌ورزند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

در این نظریه ایفا کنند. مرتن استدلال می‌کرد که منبع جرم مبتنی بر شیوه‌های سازماندهی جامعه است. لذا تأکید مرتن بر دو جنبه‌ی جامعه معطوف شده بود: ۱. اهداف و ارزش‌های فرهنگی ابراز و پذیرفته‌شده در جامعه‌ی آمریکا و انتقال‌یافته از نسلی به نسلی دیگر ۲. ساختار اجتماعی. مرتن استدلال می‌کرد که نظام قشربندی در ایالات متحده هم منبع نابرابری اجتماعی و هم نابرابری درآمد است. علاوه بر این، واقعیت‌های نابرابری و شکست بسیاری از افراد در برآورده‌ساختن مجموعه انتظارات مطرح‌شده توسط اهداف مصوب فرهنگی موفقیت، وضعیت آنومیک را در جامعه تولید می‌کند. پیامد این گسست بین اهداف موفقیت مصوب به لحاظ فرهنگی و نابرابری در ابزارهای ساختاری برای دستیابی به این اهداف موجب شرایط آنومیک در جامعه می‌شود. مرتن (۱۹۳۸) استدلال می‌کرد که «آنومی به احتمال زیاد اثر مخربی بر افراد سطوح پایین سلسله‌مراتب اجتماعی داشته باشد(مثلاً فقرا). اگرچه اشاره می‌کند که انطباق آنومیک، هم‌نوایی با اهداف هنجاری و ابزاری است (مرتن،۱۹۳۸: ۱۱۳۹).

نظریه‌ی آنومی نهادی نیز نظریه‌ای سطح کلان است که در اصل در نظریه‌ی آنومی دورکیم و مرتن ریشه دارد. مسنر و روزنفلد[1] نیز نوع خاص خودشان از نظریه آنومی – نظریه‌ی آنومی نهادی – را در کتاب جرم و رویای آمریکایی(۱۹۹۴) معرفی می‌کنند. اگر چه آن‌ها این استدلال مرتن را که انگیزه‌های جرم در دسترسی نابرابر به ابزارهای مشروع برای رسیدن به موفقیت ریشه دارد قبول دارند، استدلال می‌کنند که مشکل فراگیر خود رؤیای آمریکایی است. ماهیت رؤیای آمریکایی– بت‌وارگی پول، موفقیت از طریق هر ابزار ممکن نمونه‌ی نخست فرهنگ تثبیت کننده‌ی ساختاری است که در آن «در همه‌ی سطوح اجتماعی، امریکا برای جرم سازمان‌یافته‌است»(مسنر و روزنفلد، ۲۰۰۱: ۵). مسنر و روزنفلد استدلال می‌کنند که تحریک برای کامیابی مستلزم پیامدهای جرم‌پرور برای طبقات بالا و پایین به طور یکسان است. «بنابراین، فراهم‌ساختن امکان دسترسی به فرصت-های مشروع در حوزه‌ی اقتصاد نه تنها موفق به کاهش جرم نخواهد شد، بلکه در حقیقت ممکن است با تأکید فزاینده بر هدف فرهنگی موفقیت اقتصادی میزان‌های جرم را افزایش دهد»(چملین و کوکران[2]، ۱۹۹۵: ۴۱۳). نظریه‌ی آنومی نهادی مسنر و روزنفلد بر پایه این فرض بنا نهاده شده‌است که «میزان‌های جرم در ایالات متحده به علت ۱. نفوذ قابل توجه انگیزه‌ها و نهادهای اقتصادی در جامعه و ۲. مقهورشدن همه‌ی نهادهای اجتماعی دیگر در برابر منافع اقتصادی فرهنگی (به عنوان

[1] Messner & Rosenfeld
[2] Chamlin & Cochran

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

مثال، رویای آمریکایی) نسبتاً بالا هستند»(ماومه و لی[1] ، ۲۰۰۳: ۱۱۳۷). در حالی که در دیگر جوامع سرمایه‌داری میل به منفعت مالی از طریق پایبندی قوی به نهادهایی مانند کلیسا و خانواده تعدیل می‌شود، مسنر و روزنفلد استدلال می‌کنند که «نهادهای غیراقتصادی در ایالات متحده توسط اقتصاد برحسب آنچه که آنان تحت عنوان «تعادل نهادی قدرت» بدان اشاره می‌کنند مقهور شده‌اند»(مسنر و روزنفلد، :۲۰۰۱: ۶۸). به طور کلی ادعای کانونی نظریه‌ی آنومی نهادی این است که در پیکربندی نهادی، قواعد اقتصادی بالاترین اولویت را در نظام نهادها دریافت می‌کند. در چنین جامعه‌ای، اقتصاد، به تسلط بر توازن نهادهای قدرت تمایل دارد و در نتیجه موجب عدم تعادل نهادی می‌شود و زمانی که اقتصاد تعادل نهادهای قدرت را تحت سلطه درمی‌آورد، هنجارهای نهادی اقتدار اخلاقی کمی دارند؛ لذا ابزارهای کنش اجتماعی به معنای واقعی کلمه اخلاق‌زدایی شده و منجر به آنومی می‌شوند.

با توجه به این که نظریه‌های مطرح شده در سطور پیشین، آنومی را محصول تغییرات سریع اجتماعی می‌دانند و بنا به اینکه صورت‌بندی نظریه‌ی آنومی نهادی نیز عمدتاً ناظر بر وقوع این گونه‌ی آنومی در جامعه‌ی پیشرفته‌ای است که حاصل دگرگونی‌های ساختاری عمیق در آن، پدیده‌ی آنومی نهادی در جامعه‌ای ولو با ثبات است و از آن‌جایی که این مقاله در صدد است تا کاربردپذیری آن را در ایران امروز به بحث گذارد، لذا لازم است به محوری‌ترین مفهوم در نظریات عمدتاً ساختاری مطرح‌شده توسط جامعه‌شناسان ایرانی ناظر بر ترتیبات نهادی در ایران نیز به صورتی ولو مجمل اشاره نموده و چارچوب نظری تحقیق را متناسب با جامعه‌ی ایران تدقیق و تصریح کنیم. محققان زیادی برای توصیف و تحلیل جامعه‌ی ایران نظریاتی را پیشنهاد داده‌اند؛ از جمله نظریه‌های ساختاری زیر با موضوع بررسی حاضر ارتباط دارند:

لمتون[2] بر این عقیده است که از مشخصه‌های اصلی حکومت در ایران تا دوره مشروطه، اجرای دستورات و فرامین بالاترین مرجع سیاسی یعنی سلطان به صورت مطلق و فقدان نهادهای نظارت‌کننده بر قدرت بوده است(لمتون، ۱۳۷۹: ۱۱-۱۲).

جلایی‌پور با ابداع مفهوم جامعه‌ی کژمدرن، در صدد توصیف جامعه‌ی ایران است که آن را مدرن اما بدقواره می‌داند؛ بدین معنا که جامعه‌ی معاصر ایران تا حدودی برخی از ویژگی‌های مثبت جامعه‌ی مدرن را داراست، اما در زمینه‌هایی همچون حل مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی

[1] Maume & Lee
[2] Lambpton

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

و فرهنگی‌اش با ناتوانایی‌هایی مواجه است از جمله برای تثبیت و تحقق ملموس سازوکارهای انتظام‌بخش نظم مردم‌سالارانه‌ی خویش با موانعی نظیر اقتدارگرایی رو به روست(جلایی‌پور،۱۳۹۲: ۲۴۹-۲۴۶). ترکیب واژه‌های «کژ و مدرن» حکایت از بدقوارگی رشد و توسعه‌ی نامتوازن دارد.

به عقیده‌ی آزاد ارمکی برهم‌کنش سه نهاد اجتماعی – خانواده، دین و سیاست- در ایران و نوع رابطه‌ی آن‌ها با یکدیگر وضعیت‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوتی را در پی دارند. از جمله روابط آن‌ها «وجود رابطه‌ی تزاحمی است که به لحاظ زمینه‌ها، ساختار و کارکرد در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند و منشأ حوادث کلان ساختاری همچون به هم ریختگی ساختاری می‌شوند»(آزاد ارمکی،۱۳۹۶: ۵۸). وی همچنین تصریح می‌کند که در هر دوره‌ی تاریخی یکی از این سه نهاد مرکزیت یافته است. چنانکه در دوره‌ی پهلوی اول و جمهوری اسلامی، نهاد سیاست بر دو نهاد نهاد دیگر تقدم یافته‌است(همان، ۵۹-۵۸).

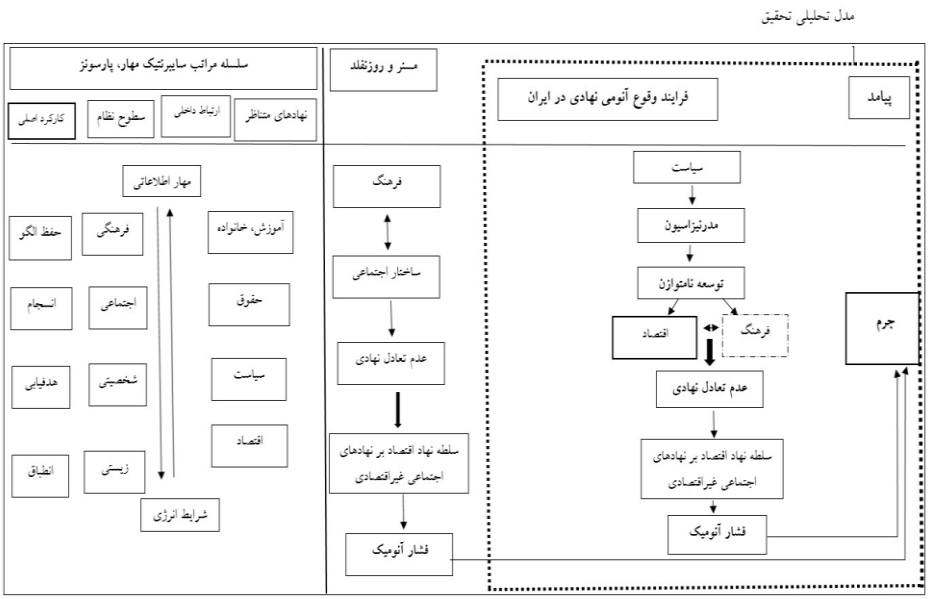
زاهدی مازندرانی، سعی در بررسی برهم‌کنش دو مفهوم کلیدی جامعه‌شناسی یعنی «توسعه» و «نابرابری» دارد، نویسنده با نقد این تصور که برنامه‌های توسعه به کاهش نابرابری‌های اجتماعی می‌انجامند، نشان می‌دهد که «کاربست الگوهای توسعه در جهان سوم نه فقط اساساً به محو فقر منجر نشده است بلکه عملاً حتی نتوانسته است از پیشرفت فقر جلوگیری کند و از لحاظ دستاوردهای کلی نیز بدان‌جا انجامیده است که به دلایلی که مجموعاً نارسایی دولت خوانده می‌شود طرح و اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری را که تغییر جهت و چرخش کاملی نسبت به سیاست‌های ماقبل آن محسوب می‌شود، الزامی ساخته است»(زاهدی مازندرانی، ۱۳۹۲: ۱۷). در نتیجه، اجرای برنامه‌های توسعه در کشورهای جهان سوم، نه تنها به کاهش نابرابری منجر نشده؛ بلکه شکاف‌های طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی را افزایش داده است بدان دلیل که این برنامه‌ها همراه با توزیع نامتعادل قدرت بوده است(همان).

از مجموع مباحث جامعه‌شناسان ایرانی می‌توان چنین نتیجه گرفت که نهاد سیاست در ایران همواره از جایگاه برتری در بحث تعادل نهادی قدرت و ترتیبات نهادی برخوردار بوده و حداقل در طول دو قرن گذشته این نقش پررنگ‌تر بوده است. این مقاله ادعا دارد که تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه در هفتاد سال گذشته تعادل نهادی قدرت را از طریق اقتصاد سیاسی دچار تحول نموده است به گونه‌ای که می‌توان گفت: آنومی نهادی محصول تغییرات از بالا، سلطه نهاد سیاست در تعادل نهادی قدرت و در نتیجه‌ی تأکید بر وجوه سخت‌افزاری توسعه‌ی اقتصادی و توسعه‌ی نامتوازن جامعه است. به عبارتی برهم‌کنشی نهاد سیاست با ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

فرهنگی و تأکید مضاعف بر وجه سخت‌افزارانه‌ی توسعه منجر بـه غلبـه‌ی نهـاد اقتصـاد بـر سـایر نهادهای غیراقتصادی شده و تعادل قدرت نهادی را دچار اختلال نموده است.

جدول شماره‌ی یک- مدل تحلیلی پژوهش



روش پژوهش

مطالعه‌ی حاضر از نوع تحقیق تاریخی است و روش مورد استفاده در این پژوهش، روش کیفی از نوع تحلیل اسنادی و مقایسه‌ی تـاریخی اسـت و محـدوده‌ی زمـانی دوره‌ی قاجـار تـا انقـلاب اسلامی را بررسی می‌کند. در این روش نظیر روش مورد استفاده‌ی وبر در مطالعه‌ی اثر پروتستانیزم بر توسعه(ترنر و بیگلی،۱۳۷۰: ۲۹۱) (با این تفاوت که در ایـن مطالعـه، مـورد منفـردی – جامعـه ایران- در مقاطع متفاوتی بررسی شده است.) از «سنخ‌شناسی» استفاده نموده‌ایم. منابع داده‌ها، اسناد تاریخی عمدتاً ثانویه و تحقیقات انجام‌شده در مورد برنامه‌های توسـعه و آسـیب‌های اجتمـاعی در ایران و نیز برخی پیمایش‌های ملی است که مورد تحلیل نظری قرار گرفتـه و بـا مفـاهیم نظریـه‌ی آنومی نهادی انطباق داده شده و همسانی‌های آن نشان داده شده است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

وضعیت جامعه‌ی ایران در قلمرو زمانی مورد بررسی

حکومت قاجار نوعی رژیم پاتریمونیالیسم بود که در آن شاه مطلق‌العنان بود و هیچ‌گونه قانون، مقررات یا قاعده‌ای جز فرامین صادره از جانب شخص شاه وجود نداشت (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۴–۱۵، فوران، ۱۳۸۳: ۲۱۵، لمتون، ۱۳۷۹؛ چلبی، ۱۳۹۵). یکی از مهم‌ترین حوادث این دوره، روند ادغام ایران در نظام جهانی است که بر تحولات و شکل‌بندی‌های بعدی جامعه‌ی ایران اثرات ویرانگری داشته است. «اولین ادغام جدی ایران در ساخت نظام جهانی هنگام جنگ‌های ایران و روس، شکست ایران و تحمیل دو معاهده‌ی گلستان و ترکمانچای (ادغام سیاسی در نظام جهانی) و تحمیل شرایط تجاری خاصی توسط روسیه بر ایران بود و به موازات آن اعطای امتیازات تجاری و دیپلماتیک به روسیه و انگلیس (ادغام اقتصادی در نظام جهانی) موجب نفوذ هر چه بیشتر این دولت‌ها در اقتصاد ایران شد»(چلبی، ۱۳۹۵: ۱۴۳–۱۴۴ با تلخیص و تصرف). این شرایط همراه با شرایط داخلی، منجر به وابستگی ایران به نظام جهانی و تنزل آن به کشوری پیرامونی شد.

تجربه‌ی نوسازی در دوره‌ی قاجار

از مؤلفه‌های نوسازی در این دوره می‌توان به ۱. تأسیس دارالفنون و نیز ایجاد دو دسته مدارس نوین اشاره کرد: دسته‌ی اول مدارس جدیدی که توسط ایرانیان تأسیس شدند که «تعداد این مدارس را ۴۸ باب مدرسه»(کرمانی، ۱۳۳۳: ۲۵۲) ذکر کرده‌اند و دیگری مدارس خارجی بود که «۱۴۰ مدرسه داشتند که عده‌ی شاگردان آن‌ها از پنج هزار نفر متجاوز بود... عده‌ی نسبتاً زیادی از رجال و زمام‌داران بعدی در همین مدارس خارجی درس خوانده و دیپلمه همین مدارس»(سرمد،۱۳۷۲: ۸۱–۷۸) بودند و ۲. **ایجاد بوروکراسی**، در دوره‌ی ولایتعهدی عباس‌میرزا «تنظیمات جدیدی برای اداره‌ی کشور به وجود آمد، نظیر تنظیم قوانین مالیاتی... اداره‌ی زمین‌های خالصه‌جات... و الغای رسم به مقاطعه‌گذاشتن درآمدهای مالیاتی»(اجلالی، ۱۳۷۳: ۶۶). بعداً در دوره‌ی فتحعلی‌شاه نیز چهار وزارت‌خانه تأسیس شد(همان، ۶۷). در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه، امیرکبیر اصلاحات گسترده‌ای را آغاز نمود که دیوان‌سالاری را تقویت می‌نمود؛ اما پس از او، تا زمان جنبش مشروطیت و «تنظیم نحوه‌ی عملکرد دستگاه‌های اداری توسط قوانین موضوعه»(خلیلی‌خو، ۱۳۷۳: ۸۷) هیچ‌گونه قانون و قاعده‌ای جز فرامین شاه در وزارت‌خانه‌ها وجود نداشت. دو بار تجربه‌ی تلاش برای نوسازی از بالا در این دوره(طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۵۸–۱۵۷؛ لمتون، ۱۳۷۹ و چلبی، ۱۳۹۵: ۱۴۶) با مقاومت شاه، دربار و روحانیون با شکست

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

مواجه شد و ادغام ایران در ساختار نظام جهانی جایگاه آن را همچنان در موقعیتی حاشیه‌ای و پیرامونی تثبیت کرد.

تجربه‌ی نوسازی در دوره‌ی رضاشاه پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۲۰)

رضاشاه برای اجرای برنامه‌ها و تحکیم پایه‌های قدرت خویش، ابتدا به نوسازی ارتش پرداخت. «در سال ۱۹۲۲ مخارج نظامی ۴۷ درصد بودجه‌ی کل کشور بود، عضویت ۴۰۰۰۰ نفر در ارتش تا سال ۱۹۲۵، تصویب نخستین قانون نظام‌وظیفه‌ی عمومی در سال ۱۹۲۶، افزایش نفرات ارتش به ۱۲۵۰۰۰ نفر تا سال ۱۹۴۱، تأسیس نیروی هوایی در ۱۹۲۴، نیروی دریایی در ۱۹۳۲ و به این ترتیب برای نخستین بار پس از ۲۰۰ سال در تاریخ ایران یک دولت مرکزی به وجود آورد»(هالیدی، ۱۳۵۸: ۷۳-۷۵) و با طرح اسکان اجباری عشایر «جمعیت عشایری ایران از ۲/۴۷ میلیون نفر در سال ۱۲۹۷ به یک میلیون نفر در ۱۳۱۱ کاهش یافت»(باری‌یر، ۱۳۶۳: ۴۵). «با تصویب قانون ثبت اسناد و املاک در ۱۳۰۰»(خلیلی‌خو، ۱۳۷۳: ۲۱۲) روابط مالک و کشاورز را تغییر داد. با تصویب قانون فروش زمین‌های خالصه در سال ۱۳۱۳ تغییرات شدیدی در ساختار اقتصادی- اجتماعی مناطق روستایی ایجاد کرد. «رضاشاه برنامه‌ی نوسازی را آغاز کرد که بیشتر مبتنی بر تحمیل نهادهای جدید بر روی ساختارهای قدیمی بود. مبادلات با غرب در جهت‌دادن به این تغییرات تأثیر گذاشت و در کل شیوه‌ی نوسازی از بالا را به کار بست»(کدی، ۱۳۷۵: ۱۶۷). «در طول سال‌های ۱۹۲۰ چند کارخانه‌ی کوچک و خصوصی پارچه‌بافی تأسیس شد؛ اما در سال‌های دهه‌ی ۱۹۳۰ تقریباً ۳۰ کارخانه بزرگ که در مالکیت دولت قرار داشت، تأسیس شد و حدود ۲۰۰ کارخانه‌ی کوچک دیگر نیز که بعضی در مالکیت دولت و بعضی هم خصوصی بود افتتاح شد... در اواخر دهه‌ی ۱۹۳۰ تقریباً تمام شهرها دارای کارخانه‌ی برق و نیروی روشنایی بودند»(همان، ۱۷۸-۱۷۹). «از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۰ تعداد شرکت‌های به‌ثبت‌رسیده به ۱۸۳۵ شرکت رسید و تا زمان خروج رضاشاه از ایران ۲۹۵ واحد صنعتی در ۲۲ رشته‌ی صنعتی فعالیت می‌کردند»(صداقت‌کیش، ۱۳۵۲: ۵۰). «به علت انحصار بازرگانی صنعتی و تمرکز صنایع در دست دولت، در این دوره شمار اندکی سرمایه‌دار صنعتی در عرصه‌ی اقتصاد پدید آمدند؛ ولی بازرگانان ایران به‌گونه‌ای قابل ملاحظه از گسترش اقتصاد بهره‌مند شده و از نظر سیاسی همچنان با اهمیت باقی ماندند»(گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۱۸). رضاشاه به موازات نوسازی اقتصادی، به ایجاد نهادها و مؤسسات جدید نیز مبادرت نمود. اداره‌ی آمار و ثبت احوال را که در سال ۱۲۹۷ شمسی در تهران تأسیس شده بود، در سال ۱۳۰۶ متحول ساخت و «گرفتن شناسنامه را اجباری کرد تا قانون

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

نظام‌وظیفه‌ی اجباری را اجرا نماید»(محبوبی اردکانی،۱۳۵۴: ۱۵۹). ایجاد شهرداری‌ها در سال ۱۳۰۰، تأسیس بانک سپه در ۱۳۰۴، «بانک ملی در ۱۳۰۷، بانک فلاحتی و صنعت در ۱۳۰۷»(پرویز، ۱۳۳۹: ۵۶۹)، استقلال گمرکی ایران در ۱۳۰۷– ۱۳۱۳، تأسیس دادگستری در سال ۱۳۰۶، از جمله این اقدامات بودند. «... شمار کارکنان غیرنظامی دولت از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۴۳ از ۲۵ هزار نفر به ۱۰۰ هزار نفر افزایش یافت»(گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۱۴). در طول شانزده سال حکومت وی تعداد افراد تحصیل‌کرده در ایران رشد فزاینده‌ای داشت و «برای اولین بار در ایران دولت سهم منظم و روزافزونی از مالیات‌ها را به امر آموزش و پرورش اختصاص داد»(کدی، ۱۳۷۵: ۱۹۰). تأسیس تربیت معلم، در سال ۱۳۱۲، تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ و گشایش مدارس و مراکز فنی مختلف توسط وزارت‌خانه‌های صنایع، راه، معادن، جنگ و کشاورزی بر شمار تحصیل‌کردگان افزود.

تجربه‌ی نوسازی در دوره‌ی محمدرضاشاه پهلوی(۱۳۲۰–۱۳۵۷)

در این دوره دولت در سال ۱۳۲۷ سازمان برنامه و بودجه را بنیان گذاشت تا برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و عمرانی کشور را طراحی و اجرا نماید. علی‌رغم این‌که اولین برنامه، فقط دو سال امکان اجرا یافت؛ اما توانست تا حدودی در زمینه‌ی بهبود وضع کارخانه‌ها و ترقی بهره‌وری موفقیت محدودی به‌دست آورد و خصوصاً بیشتر کارخانه‌ها در نتیجه‌ی فروش آن‌ها به بخش خصوصی به مالکیت این بخش درآمدند و نتیجه‌ی آن احیای صنعتی کشور بود. برنامه‌ی هفت‌ساله‌ی دوم عمرانی کشور از سال ۱۳۳۴ با اتکا به درآمدهای نفت و کمک‌ها و وام‌های آمریکا و بانک جهانی اجرا شد. «۷۰/۴ درصد کل سرمایه‌گذاری‌ها برای بخش‌های کشاورزی و آبیاری، حمل و نقل و ارتباطات هزینه شد»(سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۳: ۹۷). اما « موازنه‌ی منفی در تجارت خارجی ایران در طول برنامه‌ی عمرانی دوم به پنج برابر افزایش یافت»(خطیب، ۱۳۷۴: ۹۹). سرمایه‌گذاری‌های انجام‌گرفته به ویژه در زمینه‌های حمل و نقل، ارتباطات و امور اجتماعی بر ساختار اقتصادی اجتماعی ایران تأثیراتی در زمینه‌ی تشدید مهاجرت از روستا به شهر به علت جاذبه‌های جدید شهری بر جای گذاشت. دولت برنامه‌ی عمرانی سوم و برنامه‌ی اصلاحات ارضی را به طور همزمان به اجرا درآورد. در این برنامه نیز به بخش ارتباطات بیشترین اعتبار تعلق گرفت و هدف آن صنعتی‌کردن کشور بود. «در سال ۱۳۴۴ کارخانه‌ی ذوب آهن اصفهان با ظرفیت حدود ۶۰۰ هزار تن ساخته شد»(فرهنگ، ۱۳۵۲: ۲۰۲). اجرای طرح اصلاحات ارضی به موازات این برنامه و محروم‌شدن بخش عظیمی از خوش‌نشینان و پرولتاریای ده از دریافت زمین، آن‌ها را

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

مجبور ساخت که به شهرها در جستجوی کار روی آورند و این امر یکی از نیازهای سرمایه‌داری را که وجود کارگر ارزان بود، فراهم می‌ساخت و از سوی دیگر مالکان بزرگی که سرمایه‌ی هنگفتی از قبل فروش زمین‌هایشان به دهقانان به‌دست آورده بودند، با حمایت دولت، آن را در بخش صنایع مونتاژ و مصرفی و کمتر فنی سرمایه‌گذاری نمودند. اصلاحات ارضی سازمان سنتی تولید و ساختار قشربندی اجتماعی در روستا را دگرگون نمود. هالیدی[1] نیز اشاره می‌کند که قشر میانی جدیدی در ایران مشاهده می‌گردد: «در روستاها این قشر شامل گروه کوچک دهقانانی است که خود مایحتاج‌شان را تأمین می‌کنند»(هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۴). برنامه‌ی عمرانی چهارم نیز با اهداف «تسریع رشد اقتصادی و تکثیر درآمد ملی از راه افزایش قدرت تولید با اتکای بیشتر به توسعه صنعتی و...»(سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۷: ۹۳) از فروردین ماه ۱۳۴۷ به اجرا درآمد. گزارش‌های منتشره توسط بانک مرکزی ایران نشان می‌دهند که «سهم نیروی انسانی در بخش کشاورزی از کل جمعیت کشور به ۴۰ درصد در سال ۱۳۵۱ تقلیل یافت»(گزارش سالیانه‌ی بانک مرکزی، ۱۳۵۲: ۱۰۱). برعکس، خدمات عمومی «در طول برنامه‌ی چهارم به مرز ۵۷ درصد رشد رسید و در سال ۱۳۵۱ به تنهایی این بخش ۳۰ درصد از کل جمعیت فعال کشور را به خود جذب کرد»(همان، ۱۰۲). برنامه عمرانی پنجم در بهمن‌ماه ۱۳۵۱ تصویب و تحت تأثیر اعتبارات مالی فراوان ناشی از چهاربرابرشدن قیمت نفت و فراهم گشتن امکانات مالی جدید و مداوم در مردادماه ۱۳۵۳ مورد تجدیدنظر قرار گرفت و به دستور شاه «حجم مخارج برنامه به دو برابر افزایش یافت»(گراهام، ۱۳۵۸: ۹۲). هدف این برنامه «صنعتی‌کردن سریع کشور و به‌خصوص توسعه‌ی صنایع سنگین و سرمایه‌بر بود»(قاسمی، ۱۳۶۲: ۷). در این دوره «تعداد شرکت‌های ثبت شده به ۳۱ هزار شرکت رسید و در فاصله‌ی کوتاه سال‌های ۵۰-۱۳۵۶ حدود ۲۴۰۰ شرکت به ثبت رسید»(سوداگر، ۱۳۵۹: ۴۶۲).

تجربه‌ی نوسازی بعد از انقلاب اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دهه‌ی ۱۳۵۷-۱۳۶۸- سال‌های انقلاب و جنگ - را «ده بدون برنامه‌ی توسعه » می‌نامند. زیرا وقوع و تداوم جنگ تحمیلی یکی از مهم‌ترین عوامل فقدان یا عدم اولویت برنامه‌ریزی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در آن دهه بود. اولین برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران پساانقلابی و پساجنگی در سال ۱۳۶۸ تدوین شد و تا سال ۱۳۷۲ را در بر می‌گرفت و «افزایش جمعیت و رشد شهرنشینی، لزوم بازسازی و نوسازی اقتصادی

[1] Holiday

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

کشور، کاهش سطح بسیج توده‌ای و... همگی پیگیری سیاست‌هایی متفاوت را ایجاب می‌نمود» (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۳۶-۳۳). هدف اصلی این برنامه، بازسازی اقتصاد جنگ‌زده‌ی ایران و سوق‌دادن آن به سمت اقتصادی کمتر دولتی بود. نرخ بالای تورم به‌ویژه در سال‌های پایانی برنامه و نرخ زیاد بیکاری نشان‌دهنده‌ی عدم موفقیت برنامه‌ی اول توسعه بود. برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی دوم در سال ۱۳۷۴ شروع شد و تا پایان سال ۱۳۷۸ ادامه یافت. این برنامه با توجه به امکان کسب درآمدهای ریالی فراوان و آسان از راه بالابردن ارزش دلارهای نفتی و کاهش ارزش ریال، از نظر اعتبارات از رشد جهشی ۱۲/۸برابر نسبت به برنامه‌ی اول، برخوردار شد(رزاقی، به نقل از شیرزادی، ۱۳۸۹: ۳۶). برنامه‌ی دوم به لحاظ ساختار و ماهیت، تفاوت چندانی با برنامه‌ی اول نداشت. این برنامه هم مبتنی بر آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی بود. اصلی‌ترین هدف برنامه، پیش‌بینی رشد اقتصادی ۵/۱ درصدی بود که محقق نشد و برنامه‌ی دوم نیز به عللی از جمله ناکارآمدی دولت موفق نشد که به اهداف تعیین‌شده نائل آید. جوادی یگانه «ایدئولوژی حاکم بر برنامه‌های اول و دوم توسعه را عمدتاً اقتصادی می‌داند و به نظر وی این برنامه عمدتاً اقتصادی بوده است و بار فرهنگی اجتماعی آن بسیار کم است»(جوادی یگانه،۱۳۸۲: ۱۳). هدف برنامه‌ی سوم و چهارم، انجام اصلاحات ساختاری بود. نگاهی به اهداف و الگوهای نظری برنامه‌های توسعه در ایران نشان می‌دهد که پارادایم واحدی بر الگوی توسعه‌ی کشور حاکم نبوده است و چنان‌که این الگوهای نظری را به دوره‌ی قبل و بعد از انقلاب تقسیم کنیم، می‌بینیم که برنامه‌های توسعه‌ی قبل از انقلاب را می‌توان در سه پارادایم «نوسازی، ساختارگرایی و نیازهای اساسی»(ابراهیمبای سلامی، ۱۳۸۸: ۱۷۱) مورد تحلیل قرار داد. پس از انقلاب نیز با وقفه‌ای ده-ساله، سیاست تعدیل ساختاری و آزادسازی اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. دولت‌های بعد از انقلاب نیز همچون دولت‌های قبل از انقلاب، خود را کارگزار و متولی اصلی برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های توسعه‌ی کشور قلمداد نموده و با سرمایه‌گذاری کلان بخش دولتی در زیرساخت‌های اقتصادی کشور سعی در نشان‌دادن موفقیت و پیشرفت جامعه داشتند؛ ولیکن غفلت از وجود کنشگران فردی - فرد عملاً محذوف- و این تصور ناصحیح از پیشرفت، در عمل منجر به کارکردهای پنهان و ناخواسته‌ای می‌شد که نتیجه‌ی آن گسترش فقر و شکل‌گیری طبقه‌ی جدیدی از سرمایه‌داران رانتی و نیز گسترش مسائل اجتماعی جدید و رشد آسیب‌های اجتماعی متعدد بود. چنانکه، به باور احتشامی، قدرت اقتصادی در دوران سازندگی تنها در دست اقلیتی در بالای هرم اجتماعی ایران قرار داشت. از این منظر سیاست‌های آزادسازی اقتصادی، رأس هرم

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

اجتماعی را فربه‌تر و فاصله‌ی میان طبقات اجتماعی بالا و پایین را بیشتر کرد. در چنین شرایطی تحولات اقتصادی ایران صرفاً منجر به تقویت روابط سرمایه‌داری در جامعه گردید(احتشامی، ۱۳۷۸: ۵۶). برخی از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که «فرآیندهای اقتصادی جدید نه تنها ماشین دولت تمرکزگرا در دوران حکومت پهلوی را متحول نساخته‌اند بلکه به گونه‌ای تدریجی آن را تقویت کرده‌اند»(مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۵۱). مصلی‌نژاد برنامه‌ی توسعه‌ی دولت سازندگی به‌ویژه در عدم توجه مناسب به توسعه‌ی سیاسی را نامتوازن می‌داند. رفیع‌پور نیز در تحلیلی جامعه‌شناختی، مهم‌ترین پیامدهای توسعه را «تغییر ارزش‌های جامعه، گسترش نابرابری‌های اجتماعی، کاهش انسجام اجتماعی، ارزش‌محورشدن ثروت، ولع ارتقاء و مدرک، انحراف اجتماعی و فساد»(رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۵۳۶) می‌داند. این برنامه، آثار و پیامدهایی از جمله «تبعات سیاسی(شورش‌ها و اعتراضات)، اقتصادی(تورم و توزیع ناعادلانه‌ی ثروت و گسترش فقر) و فرهنگی(تغییر ارزش‌ها)(مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۶) را در پی داشت. به عقیده‌ی اندیشمندی غربی، نظام جمهوری اسلامی میراث‌بر نظامی است که به نوعی فرماسیون سرمایه‌داری بود(فوران، ۱۳۹۰: ۳۰۵). برخی از میدان‌های جامعه‌ی مدرن نظیر بوروکراسی، دانشگاه، سبک زندگی، ورزش و سینما و... در آن شکل یافته یا استقرار یافته بودند؛ ولی در نظام جدید مورد ظن و تردید قرار گرفتند و تلاش‌های زیادی شده است تا تغییرات مدنظر در آنها ایجاد شود. به تعبیری، گفتمان‌های توسعه‌ی بعد از انقلاب اغلب با هم در تضاد بوده‌اند و هر گفتمان تلاش داشته دال توسعه را با مدلول‌های خودش هم‌ساز کند و این اغتشاش گفتمانی توسعه‌خواهی بعد از انقلاب رویکردها و سیاست‌های متفاوتی را بدون ارزیابی قوت و ضعف گفتمان قبلی، در پیش گرفته[تعدیل ساختاری، نهادگرایی و جامعه‌ی مدنی، عدالت اجتماعی و هدفمندی یارانه‌ها، اعتدال و الگوی اقتصادی نئولیبرالیستی و به صورت مضمونی تعدیل ساختاری] و در نتیجه پیامدهای متفاوتی داشته‌اند که حیات اجتماعی جامعه را دستخوش دگرگونی‌های زیادی نموده‌اند(نوذری، ۱۳۹۲: ۴). لذا می‌توان از سردرگمی پارادایمیک و نداشتن الگو و پارادایم مشترک حاکم بر برنامه‌های توسعه در کشور و به تعبیری «وجود برنامه‌های متناقض و اتخاذ استراتژی‌های شبه‌دموکراتیک»(مکنون و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۴۷) را از جدی‌ترین آسیب‌های برنامه‌های توسعه در ایران دانست که می‌توان آن‌ها را از عوامل اغتشاش مفهومی و ایجاد و بسط شرایط آنومیک دانست؛ زیرا «نوسان‌های شدید در سیاست‌گذاری‌ها، عمدتاً به سمت خرج درآمدهای نفتی برای امور جاری حرکت کرده‌است؛ برای مثال، زمانی دولتی‌کردن افراطی اقتصاد بهترین راه و زمانی خصوصی‌سازی به عنوان راه حل

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

نجات اقتصاد ایران مطرح شده‌است. در چنین شرایطی[از تزلزل در نظام] تصمیم‌گیری و سیاستی، اقتصاد کشور نیز بالطبع دچار نوسان‌های شدید و شکنندگی و ضعف شده است»(عرب مازیار و نورمحمدی، ۱۳۹۵: ۴۰). الزامات ناهمخوان و متناقض ساختار سیاسی کشور، فقدان تداوم و همخوانی برنامه‌ی مؤخر با برنامه‌ی مقدم خویش به دلیل تداخل تقویم سیاسی کشور با برنامه‌های توسعه، منجر به دو نوع ناهم‌ترازی می‌شود که عبارتند از: ناهم‌ترازی زمانی و ناهم‌ترازی فکری(غفاری،۱۳۹۵: ۶). ناهم‌ترازی زمانی بین دولت‌های تدوین‌کننده‌ی برنامه با دولت مجری، همواره موجد ناهماهنگی و کاستی‌هایی در اجرای برنامه‌های توسعه بوده است. از پیامدهای این ناهم‌ترازی و توسعه‌ی نامتوازن در ایران بنا به تغییرات زیر، ناموزونی نهادی را در ایران به دنبال دارد:

الف) دگرگونی ارزشی و تغییرات در میزان اهمیت ارزش‌های مادی

۱. اهمیت پول در خوشبختی، در سال ۱۳۵۳ حدود ۳۱ درصد افراد، پول را عامل نیکبختی می‌دانسته‌اند(عبدی وگودرزی، ۱۳۹۵: ۱۶۰و ۱۶۸). در سال ۱۳۸۲ حدود ۳۶/۲ درصد افراد (وزارت ارشاد، ۱۳۸۲: ۸۰). تأکید بر عوامل مادی نتیجه‌ی تصوری است که مردم از عوامل نیکبختی دارند و احتمالاً می‌تواند نشانه‌ای از تغییر در ساخت نظام ارزشی جامعه باشد. ۲. اهمیت ثروت، میزان اهمیت ثروت از ۱۵/۴ درصد در سال ۱۳۵۳ به ۲۵/۴ درصد در سال ۱۳۷۴ (طالبان و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴) و به حدود ۳۰ درصد در سال ۱۳۹۴(وزارت ارشاد، ۱۳۹۵: ۳۰) افزایش یافته است. می‌توان با احتیاط گفت میزان اهمیت ثروت در بازه‌ی زمانی ۱۳۵۳-۱۳۹۴ به میزان نسبتاً قابل توجهی افزایش داشته‌است. ۳. اهمیت رفاه و آسایش، میزان اهمیت رفاه و آسایش در سال ۱۳۵۳ حدود ۲/۳ درصد، در سال ۱۳۷۹ در حدود ۳۱/۵ درصد، در سال ۱۳۸۲ در حدود ۳۵/۱ درصد(همان،۳۷) بوده است به عبارتی میزان اهمیت رفاه و آسایش در طول این سال‌ها به طور چشمگیری افزایش یافته‌است.

ب) رشد فردگرایی در شرایط فقدان یا ضعف هنجارهای اجتماعی و فتور و سستی در انسجام اجتماعی، افراد در وضعیتی قرار می‌گیرند که به ناچار برای پیشبرد اهداف خویش به سمت تکروی و ابداع شیوه‌های عمل فردی روی آورند. لذا در چنین شرایطی، فرد مهم‌ترین راه تحقق اهداف را ترجیح منافع شخصی بر منافع جمعی می‌داند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

جدول شماره‌ی دو- روند تحولات فردگرایی ایرانیان

ابعاد ارزشی	رتبه‌ی ایران در مطالعه ۱۹۷۳ هافستد	دکتر محسنی ۱۳۷۶	پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها ۱۳۸۲
فردگرایی	رتبه ۲۴ – به سمت جمع‌گرایی	فردگرایی بالا	فردگرایی بالا

ج) زوال سرمایه‌ی اجتماعی در ایران

پیامد کاهش میزان سرمایه‌ی اجتماعی یا فرسایش آن، یکی از نشانگرهای آنومی اجتماعی است؛ زیرا می‌توان وجود اعتماد به‌ویژه اعتماد نهادی و مشارکت اجتماعی فعال شهروندان را نشانه‌ی همبستگی اجتماعی دانست و برعکس آن آنومی است. تحقیقات متعدد به‌ویژه در دو دهه‌ی اخیر نشان داده‌اند که سرمایه‌ی اجتماعی در کشور در وضعیت مناسبی قرار ندارد(تنهایی و حضرتی، ۱۳۸۸؛ محسنی، ۱۳۷۶؛ وزارت ارشاد، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰؛ غفاری، ۱۳۸۷؛ موسوی، ۱۳۸۵؛ سعادت، ۱۳۸۷؛ شارع‌پور، ۱۳۸۰؛ شیانی،۱۳۸۹). در جدیدترین پیمایش ملی سرمایه‌ی اجتماعی کشور(۱۳۹۳)، پنداشت از موفقیت نهادی، در سطح کم تا متوسط ارزیابی گردیده‌است(وزارت کشور، ۱۳۹۴: ۲۸).

جدول شماره‌ی سه- پنداشت از موفقیت نهادی در اجرای وظایف نهادی

موفقیت نهادی	درصد
کم	۳۰/۷
متوسط	۴۹/۴
زیاد	۱۹/۹
جمع	۱۰۰

منبع: پیمایش سرمایه‌ی اجتماعی کشور، ۱۳۹۳

شایان ذکر است که منفی‌ترین ارزیابی به ترتیب به سازمان‌های دینی، بازار و دولت بوده است. نتایج نشان می‌دهد که سرمایه‌ی اجتماعی در تمامی سطوح کمتر از متوسط ارزیابی شده است و پیامد چنین وضعیتی در جامعه، نوعی گسست اجتماعی و به تعبیری آنومی اجتماعی است.

ه) تفوق نهاد سیاست بر سایر نهادها

بررسی این مفروضه که نظام سیاسی را نهاد مسلط در ایران می‌داند، در چند حوزه‌ی مرتبط با نقش دولت در آن‌ها نشان می‌دهد که میزان حضور نهادهای غیر دولتی مدافع منافع شهروندان و

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

اثرگذار بر تصمیمات سیاسی حکومت در ایران ناچیز است؛ به گونه‌ای که در ارتباط با نهادهای سیاسی داده‌های پیمایش جهانی آزادی از سال ۱۹۷۲ تاکنون نشان می‌دهد که میزان این شاخص در دو زمینه‌ی «حقوق سیاسی» و «آزادی‌های مدنی» همواره بین ۵ و ۶ در نوسان بوده و در سال‌های ۲۰۰۹ –۲۰۱۸ همیشه ۶ بوده است که نشانگر ماهیت دولتی داشتن نهادهای سیاسی است[۱].

و) گسترش فاصله‌ی طبقاتی و سلطه‌ی نهاد اقتصاد

شاخص آزادی اقتصادی ارائه‌شده توسط بنیاد هریتیج[۲] در طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۷ نشانگر تسلط بسیار زیاد دولت بر اقتصاد ایران است[۳]. داده‌های شاخص آزادی اقتصادی جهان توسط مؤسسه‌ی فریزر نیز نشانگر وضعیت نامطلوب ایران در این زمینه از ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۶ است[۴]. همچنین شاخص ترکیبی اختلال دولت در اقتصاد از بعد غیر بودجه‌ای نیز نشانگر سطح بسیار بالایی از اختلال دولت در اقتصاد ایران است(بازمحمدی و چشمی، ۱۳۸۵: ۲۷). آنان همچنین نشان می‌دهند که طی این دوره منابع بودجه‌ی کل کشور به GDP از ۵۱/۶۹ در سال ۱۳۷۴ به ۸۹/۴۷ درصد در سال ۱۳۸۴، منابع بودجه‌ی عمومی دولت به GDP از ۲۴/۹۶ به ۲۹/۲۹ درصد و نیز منابع بودجه‌ی شرکت‌های دولتی به GDP از ۳۴/۷۸ به ۶۳/۰۶ درصد افزایش یافته‌است(همان، ۴۷) و اندازه‌ی دولت در ایران همچنان بزرگ است که نشان از سلطه‌ی نهاد سیاست بر اقتصاد دارد.

د) متزلزل‌شدن نهاد خانواده

خانواده‌ی ایرانی نیز همچون خانواده در جوامع مدرن، بسیاری از کارکردهای خود را به دیگر نهادهای اجتماعی واگذار نموده است. چنانکه کارکرد آموزشی خود را «به مدارس و دانشگاه‌ها و رسانه‌ها، کارکرد حمایت‌های مالی را به بیمه‌ها و بانک‌ها و کارکرد اقتصادی را به بنگاه‌های اقتصادی جدا از خانواده واگذار نموده است و بسیاری از این نهادهای جایگزین نهادهایی با ماهیت دولتی هستند(آزاد ارمکی و عالمی نیسی، ۱۳۹۱: ۲۳). از نظر کارشناسان و متخصصان کشور، چهار موضوع عمده در بین مسائل مهم ایران در ارتباط با خانواده؛ افزایش آمار طلاق، کاهش آمار ازدواج، افزایش سبک زندگی مجردی و افزایش ناهنجاری‌های جنسی بوده‌اند(مرکز بررسی‌های

---

[۱] عدد یک نشان‌دهنده غیر دولتی بودن و عدد هفت نشان‌دهنده حضور دولت در نهادهای سیاسی است.

[2] The Heritge Foundation

[۳] این شاخص میزان آزادی فعالیت‌های اقتصادی منطبق بر اقتصاد بازار آزاد را نشان می‌دهد و نمرات آن بین ۱۰۰–۰ قرار دارد و امتیاز بیشتر آزادی اقتصادی بیشتر را نشان می‌دهد.

[۴] این شاخص، میزان حمایت نهادهای سیاسی و سیاست‌های اقتصادی یک کشور از آزادی اقتصادی را می‌سنجد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۳: ۵۲). روند افزایش نرخ طلاق در کشور شکلی نگران‌کننده یافته‌است. از ویژگی‌های طلاق در ایران تا اواخر دهه‌ی ۱۳۸۰، شهری‌بودن و به طور خاص، کلان‌شهری‌بودن طلاق بوده است در حالی که روندهای موجود در دهه‌ی ۱۳۹۰ نشان‌دهنده‌ی «فرآیند روستایی‌شدن طلاق» نیز هست و افزایش قابل توجه آمار طلاق در مناطق روستایی بیانگر ثبت ۹ طلاق در روستا در مقابل ۱۰ طلاق ثبت شده‌ی شهری در سال ۱۳۹۲ بوده است که نشان‌دهنده‌ی رشد میزان طلاق و تضعیف شتابان و زوال پیش‌رونده‌ی نهاد خانواده در کشور است.

ز) اقتصادی – سیاسی‌شدن نهادهای آموزشی و فرهنگی

مهم‌ترین نهادهای فرهنگی کشور همچون صدا و سیما، مدارس، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه عمدتاً دولتی یا متکی بر بودجه‌ی دولتی هستند. چنان‌که مطابق ماده‌ی ۷ اساس‌نامه‌ی سازمان صدا و سیما «تأسیس فرستنده و پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی... در انحصار این سازمان است... و زیر نظر مشترک قوای سه‌گانه کشور»(مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۲: ۴۰۱) اداره می‌شود. همچنین، مطابق آمار دفتر آمار و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش، ۸۷ درصد دانش‌آموزان کشور در مدارس دولتی تحصیل می‌کنند، از ۴۳۴۸۳۸۳ نفر دانشجوی کشور ۳۷ درصد در دانشگاه آزاد و بقیه در دانشگاه‌های زیرمجموعه‌ی وزارت علوم، مشغول به تحصیل هستند که البته از این تعداد ۵۷ درصد در دانشگاه‌های پیام نور، علمی کاربردی و غیرانتفاعی در حال تحصیل هستند که بر اساس نظام شهریه‌ای اداره می‌شوند(سالنامه‌ی آماری، ۱۳۹۴: ۶۷۹-۶۸۰). حوزه‌های علمیه در طول تاریخ بر اساس کمک‌های مردمی، متدینین و مقلدین مراجع تقلید به صورت غیردولتی اداره می‌شده‌اند ولیکن در سی سال گذشته به تدریج به بودجه‌ی دولتی متکی شده‌اند به نحوی که بودجه‌ی این نهاد فرهنگی دینی از «۱۴۳ میلیون ریال در سال ۱۳۶۱ به ۱۵۰۰ میلیون ریال در سال ۱۳۷۱ و به ۲۲۰۶۸۷ میلیون ریال در سال ۱۳۸۱ و ۷۰۸۳۰۰ میلیون ریال در سال ۱۳۹۶»(استخراج از: قوانین بودجه‌ی کل کشور، در سالهای ۱۳۹۶-۱۳۶۱) افزایش یافته و روندی صعودی را تجربه کرده است. به طور کلی بودجه‌ی فرهنگی کشور که مربوط به نهادهای فرهنگی است، بیانگر نقش پررنگ سیاست در سیاست‌گذاری، مدیریت و تأمین منابع مالی نهاد فرهنگ و آموزش است. از جمله، دانشگاه به عنوان نهاد برجسته‌ی حوزه‌ی فرهنگ و آموزش اکنون همچون سایر نهادهای اجتماعی، در حال تجربه‌ی بحران‌های متعدد و آنومیک است و با مسائلی نظیر بازاری‌شدن، تأسیس بدون نیازسنجی دانشگاه‌های متنوع و متعدد، وضعیتی آشفته در حوزه‌ی نهاد آموزش در ایران را نشان می‌دهد که از سویی نتیجه‌ی فقدان ارتباط کارکردی و

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

ساختاری دانشگاه با سازمان‌ها و نهادهای کشور و عدم تناسب میزان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با بازار کار کشور، رشد بیکاران دانشگاهی از «۵/۶ درصد بیکاران در دهه‌ی ۱۳۷۰ به ۴۰/۴۲ درصد در دهه‌ی ۱۳۹۰»(مستخرج از: سالنامه‌های آماری ۱۳۹۵-۱۳۷۲ کل کشور) از نتایج آن است. همچنین، عدم تناسب بین نیازها و ظرفیت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور با تعداد دانشگاه‌های موجود، تمرکزگرایی شدید در آموزش عالی، نهاد دانشگاه را به یک سازمان بوروکراتیک، اقتصادی و تابع نهاد سیاست تبدیل کرده است.

بحث و نتیجه‌گیری

در دوره‌ی پهلوی اول و دوم، توسعه‌ی سرمایه‌داری دولتی و گسترش دستگاه دیوانسالاری و نظام نوین آموزشی ملازم آن، ساخت جدیدی را بر جامعه تحمیل می‌کرد که مشکلات خاص خود را به همراه داشت. در دوره‌ی پهلوی دوم نیز با وجود آغاز برنامه‌ریزی برای توسعه، برنامه‌های توسعه به صورت ناموزون، ناپیوسته و ناهماهنگ اجرا می‌شدند و به دلیل تأکید بر توسعه‌ی سریع اقتصادی بدون تغییرات مناسب و متناسب در ساخت‌های سنتی و قدیمی به نوعی منجر به دوگانگی و ناموزونی در ساختار اقتصادی اجتماعی شد. بعد از انقلاب اسلامی نیز تغییرات سریع در شکل‌بندی‌های اقتصادی - اجتماعی از عمده‌ترین مسائل بوده است. این تغییرات در دهه‌ی اول انقلاب در قالب وقوع جنگ تحمیلی، تغییرات جمعیتی، تغییرات اجتماعی و تغییرات اقتصادی – دولتی‌ترشدن اقتصاد و کاهش رشد اقتصادی- قابل تبیین هستند.

جامعه‌ی ایران در طول قریب به هفت دهه اجرای برنامه‌های اصلاحات اقتصادی و... و تعامل با نظام سرمایه‌داری جهانی با وجود پیشرفت‌ها (مدرن‌شدن) با ناکامی‌هایی(نظیر توسعه‌ی نامتوازن) نیز مواجه بوده است و هنوز نتوانسته است که به جایگاه مورد نظر خویش در نظام اقتصاد جهانی دست یابد؛ اما بسیاری از آسیب‌ها و مسائل اجتماعی جهان مدرن را تجربه می‌کند. از جمله فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی را می‌توان یکی از پیامدهای توسعه‌ی تک‌بعدی، سخت‌افزارانه، ناهمگون، نامتوازن، از بالا، تکنوکراتیزه‌شده، اقتصادمحور و مبتنی بر عقلانیت ابزاری؛ به تعبیر هابرماس محصول استعمار و غلبه‌ی نظام بر زیست‌جهان دانست. تغییرات سریع در ارزش‌های اجتماعی و از همه مهم‌تر جهت‌های متفاوت و بعضاً متضاد تغییرات ارزشی در چند دهه‌ی اخیر؛ تداوم و تفوق هنجارهای خاص‌گرایانه در سطوح سیاسی و عدم شکل‌گیری اعتماد نهادی و تعمیم‌یافته در سطوح بین فردی و جمعی منجر به زوال سرمایه‌ی اجتماعی در تمامی سطوح شده

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

است. بدیهی است که فقدان یا زوال سرمایه‌ی اجتماعی نشان از وجود آنومی اجتماعی و به‌ویژه آنومی نهادی دارد. همچنین، فردگرایی شکل گرفته در ایران بیانگر وضعیتی است که دورکیم آن را در شرایط بی‌هنجاری، بی‌قانونی و تعارض هنجاری تحت عنوان «وضعیت آنومیک» قلمداد می‌کند. اکنون به نظر می‌آید که در جامعه‌ی ایران با یک وضعیتی مواجه هستیم که در آن افراد تمام توان و ظرفیت خود را برای کسب موفقیت‌های فردی به خدمت می‌گیرند. وجود نوعی ولع موفقیت در زمینه‌های مالی و منزلتی در جامعه‌ی ایران قابل رؤیت است. میل زیاد به کسب پول از مسیرهای مشروع و نامشروع و مصرف متظاهرانه، نماگر عناصری از رؤیای موفقیت‌طلبی‌اند که بخش عمده‌ای از فضای زیست ایرانی را تشکیل می‌دهند.

به‌طور کلی، دولت در خلال هفتاد سال گذشته با تدوین و اجرای برنامه‌های موسوم به توسعه بیشترین تأثیر را در تغییرات زیست‌بوم ایرانی داشته و تسهیل‌کننده‌ی ورود مدرنیته یا هم‌آواز و ملازم با آن و در مقاطعی مخالف با آن در جامعه‌ی ایران بوده است. لذا تغییرات در جامعه، به دلیل ناموزونی و عدم توازن در بخشهای مختلف جامعه و تأکید زیاد بر و توجه خاص به عامل اقتصادی و غفلت از یا کمرنگ‌بودن وجوه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی موجب ایجاد شرایط نامتوازن و ایجاد و تشدید شرایط آنومیک در جامعه به طور عام و اختلال و ناموزونی و آنومی نهادی به‌طور خاص شده‌اند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

منابع:

۱. آبراهامیان، یراوند(۱۳۷۶) **مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران**، ترجمه‌ی سهیلا ترابی فارسانی، تهران، نشر شیرازه.

۲. آزاد ارمکی، تقی و عالمی‌نیسی، مسعود(۱۳۹۱) «اختلال در انسجام کارکردی میان نهادهای جامعه؛ از نظریه تا شاخص‌سازی بومی»، **فصلنامه‌ی راهبرد اجتماعی و فرهنگی**، سال اول شماره‌ی چهارم، صص۷-۳۸.

۳. آزاد ارمکی، تقی(۱۳۹۶) **نظریه‌ی تغییرات فرهنگی در ایران**، تهران: انتشارات اطلاعات.

۴. ابراهیمبای سلامی، غلام‌حیدر(۱۳۸۷) «بررسی الگوهای نظری سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ی ایران»، **مجله‌ی اطلاعات سیاسی اقتصادی**، مؤسسه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۲۶۲-۲۶۱، صص ۱۶۸-۱۸۵.

۵. اجلالی، فرزام(۱۳۷۳) **بنیان حکومت قاجار**، تهران: نشر نی.

۶. احتشامی، انوشیروان(۱۳۷۸) **سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی**، ترجمه‌ی ابراهیم متقی و زهره پوستینچی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۷. باری‌یر، ج(۱۳۶۲) **اقتصاد ایران**، ترجمه‌ی مرکز تحقیقات حسابرسی تهران، سازمان صنایع ملی ایران.

۸. بازمحمدی، حسین و چشمی، اکبر(۱۳۸۵) «اندازه‌ی دولت در اقتصاد ایران»، **مجموعه پژوهش‌های اقتصادی**، گزارش شماره‌ی ۲۹، اداره‌ی بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی، بانک مرکزی ایران.

۹. بانک مرکزی ایران(۱۳۵۲) **گزارش سالیانه‌ی سال ۱۳۵۱.**

۱۰. پرویز، عباس(۱۳۳۹) **تاریخ تمدن جدید**، تهران: انتشارات علمی.

۱۱. ترنر، جاناتان، اچ. و بیگلی، ال(۱۳۷۰) **پیدایش نظریه‌ی جامعه‌شناسی**، ترجمه‌ی عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز: انتشارات فرهنگ.

۱۲. ترنر، جاناتان، اچ(۱۳۹۳) **نظریه‌های نوین جامعه‌شناسی**، ترجمه‌ی علی‌اصغر مقدس و مریم سروش، تهران: جامعه‌شناسان.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

۱۳. تنهایی، حسین ابوالحسن و حضرتی صومعه، زهرا(۱۳۸۸): **بررسی نظری پژوهش‌های سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه‌ی ایران**، مجله‌ی علوم رفتاری، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۱، صص ۲۹-۵۲.

۱۴. جلایی‌پور، حمیدرضا(۱۳۹۲) **جامعه‌شناسی ایران، جامعه‌ی کژمدرن**، تهران: نشر علم.

۱۵. جوادی یگانه، محمدرضا(۱۳۸۲) «تناقض ایدئولوژیک در دو برنامه‌ی اول و دوم توسعه»، **فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی**، شماره‌ی ۸، صص ۸۹-۱۲۰.

۱۶. چلبی، مسعود(۱۳۹۵) **تحلیل نظری و تطبیقی در جامعه‌شناسی**، تهران: نشر نی.

۱۷. خطیب، محمدعلی(۱۳۷۴) **اقتصاد ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی تهران.

۱۸. خلیلی‌خو، محمد(۱۳۷۳) **توسعه و نوسازی ایران در دوره‌ی رضاشاه**، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.

۱۹. دیوان محاسبات کل کشور، بازیابی از سایت دیوان:

20. http://www.dmk.ir/ShowPage.aspx?page_=form&sub=0&PageId=226

۲۱. رفیع‌پور، فرامرز(۱۳۷۶) **توسعه و تضاد**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۲۲. زاهدی‌مازندرانی، محمدجواد(۱۳۹۲) **توسعه و نابرابری**، تهران: انتشارات مازیار.

۲۳. سازمان برنامه و بودجه(۱۳۴۷) **گزارش عملکرد برنامه‌ی سوم عمرانی کشور**.

۲۴. سازمان برنامه و بودجه(۱۳۴۳) **گزارش عملکرد برنامه‌ی دوم عمرانی کشور**.

۲۵. سرمد، غلامعلی(۱۳۷۲) **اعزام محصل به خارج از کشور**، تهران: چاپ و نشر بنیاد.

۲۶. سعادت، رحمان(۱۳۸۷) «برآورد روند سرمایه‌ی اجتماعی در ایران با استفاده از روش فازی»، **فصلنامه‌ی تحقیقات اقتصادی**، شماره‌ی ۴۳، صص ۴۱-۵۶.

۲۷. سوداگر، م(۱۳۵۷) **رشد روابط سرمایه‌داری در ایران(۱۳٤۲-۱۳۵۷)**، تهران: پازند.

۲۸. شارع‌پور، محمود (۱۳۸۰) «فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی و پیامدهای آن»، **نامه‌ی انجمن جامعه‌شناسی ایران**، شماره‌ی ۳، صص ۱۰۱-۱۱۲.

۲۹. شیانی، ملیحه؛ موسوی، میرطاهر و مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۸۹) «سرمایه‌ی اجتماعی جوانان در ایران»، **مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران**، دوره‌ی دهم، شماره‌ی ۳، صص ۵۷-۸۴.

۳۰. شیرزادی، رضا (۱۳۸۹) «برنامه‌های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی»، **فصلنامه‌ی تخصصی علوم سیاسی**، شماره‌ی یازدهم، تابستان ۱۳۸۹، صص ۲۹- ۴۳.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

۳۱. صداقت‌کیش، جمشید(۱۳۵۲) **صنایع در توسعه‌ی اقتصادی ایران**، تهران: چاپ خوشه.

۳۲. طباطبایی، جواد(۱۳۸۵) **نظریه‌ی حکومت و قانون در ایران: مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی**، تهران: انتشارات ستوده.

۳۳. طالبان، محمدرضا؛ مبشری، محمد و مهرآیین، مصطفی(۱۳۸۹) **بررسی روند دگرگونی ارزشی در ایران(۱۳۸۸-۱۳۵۳)**، دانشنامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۳، صص ۶۳-۲۳.

۳۴. عبدی، عباس و گودرزی، محسن(۱۳۹۵) **صدایی که شنیده نشد؛ نگرش‌های اجتماعی – فرهنگی و توسعه‌ی نامتوازن، گزارشی از یافته‌های طرح آینده‌نگری**: علی اسدی و مجید تهرانیان. تهران: نشر نی.

۳۵. عرب مازیار، عباس و نورمحمدی، خسرو(۱۳۹۵) «تحلیل انتقادی هدف‌های اقتصادی برنامه‌های توسعه در ایران (قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی)»، **مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران**، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۱، صص ۲۹-۴۲.

۳۶. غفاری، غلامرضا(۱۳۸۷) **سرمایه‌ی اجتماعی و پیشگیری از جرم**، در مجموعه مقالات نخستین همایش پیشگیری از جرم، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی، صص ۲۶۳-۲۸۹.

۳۷. مجلس شورای اسلامی(۱۳۶۲) مجموعه قوانین مجلس اول، اساسنامه سازمان صدا و سیمای ج ا، دوره اول، جلد اول.

۳۸. غفاری، غلامرضا (۱۳۹۵) «پویایی‌شناسی برنامه‌های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی»، **فصلنامه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران**، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۱، صص ۱-۱۸.

۳۹. فرهنگ، منوچهر(۱۳۵۲) **زندگی اقتصادی ایران**، تهران: انتشارات دانشکده‌ی ارتباطات اجتماعی.

۴۰. فوران، جان(۱۳۸۳) **مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران**، ترجمه‌ی احمد تدین، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.

۴۱. فوران، جان(۱۳۹۰) **نظریه‌پردازی انقلاب‌ها**، ترجمه‌ی فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.

۴۲. قاسمی، بهروز(۱۳۶۲) **بررسی جامع صنعت در ایران(۱۳۲۰-۱۳۶۱)**، تهران: دفتر بررسی‌های تولیدی و صنعتی.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

۴۳. کدی، نیکی. آر(۱۳۷۵) **ریشه‌های انقلاب ایران**، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر قلم.

۴۴. کرمانی، ناظم‌الاسلام(۱۳۳۳) **تاریخ بیداری ایرانیان**، تهران: ابن سینا.

۴۵. گازیوروسکی، مارک. ج(۱۳۷۱) **سیاست خارجی آمریکا و شاه**، ترجمه‌ی جمشید زنگنه، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی رسا.

۴۶. گراهام، رابرت(۱۳۵۸) **ایران سراب قدرت**، ترجمه‌ی فیروزنیا، تهران: کتاب سحاب.

۴۷. لمبتون، ک. اس(۱۳۷۹) **نظریه‌ی دولت در ایران**، ترجمه‌ی چنگیز پهلوان، تهران: نشر گیو.

۴۸. محبوبی اردکانی، حسین(۱۳۵۴) **تاریخ مؤسسات جدید تمدنی در ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۴۹. محسنی، منوچهر(۱۳۷۶) «نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران»، **مجله‌ی نمایه‌ی پژوهش**، شماره‌ی دوم، صص ۲۶-۲۹.

۵۰. مرکز آمار ایران(۱۳۹۴) **سالنامه‌ی آماری کشور**، بازیابی از سایت https://www.amar.org.ir

۵۱. مرکز آمار ایران(۱۳۹۵) **سالنامه‌ی آماری کشور**، بازیابی از سایت www.amar.org.ir/Portals/0/Files/fulltext/1395/n_salname_keshvar_95.pdf

۵۲. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری(۱۳۹۳) **آینده‌پژوهی ایران**، تهران، آینده‌بان، رسانه‌ی تخصصی آینده‌پژوهی، انتشار دیجیتالی.

۵۳. مصلی‌نژاد، عباس(۱۳۹۵) **دولت و توسعه‌ی اقتصادی در ایران**، تهران: نشر نی.

۵۴. مکنون، رضا، جلیل سلیمی و بهرامی، محسن(۱۳۹۳) «فراتحلیلی بر آسیب‌شناسی‌های برنامه‌های توسعه در ایران»، **فصلنامه‌ی راهبرد اقتصادی**، سال سوم، شماره‌ی دهم، ۱۳۸-۱۶۷.

۵۵. موسوی، میرطاهر(۱۳۸۵) «مشارکت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی»، مجله‌ی رفاه اجتماعی، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۲۳، صص ۶۷-۹۲.

۵۶. نوذری، حمزه(۱۳۹۲) «**گفتمان‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی**»، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، رساله‌ی دکتری جامعه‌شناسی.

۵۷. ورسلی، پتر (۱۳۷۸) **نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی**، ترجمه‌ی دکتر سعید معیدفر، تهران: نشر تبیان.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

۵۸. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی(۱۳۷۹) **بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت پژوهشی و آموزشی، انتشارات اداره‌ی کل دبیرخانه‌ی شورای فرهنگ عمومی.

۵۹. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی(۱۳۸۰) **ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور**، دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۶۰. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی(۱۳۸۲) **ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور**، موج دوم، دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۶۱. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی(۱۳۹۵) **پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان موج سوم (۱۳۹٤)**، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، دفتر طرح‌های ملی با همکاری مرکز ملی رصد اجتماعی.

۶۲. وزارت کشور(۱۳۹۴) **وضعیت مسائل و آسیب‌های اجتماعی کشور**، تهران: به سفارش مرکز ملی رصد اجتماعی شورای اجتماعی کشور.

۶۳. وزارت کشور(۱۳۹۴) **سنجش سرمایه‌ی اجتماعی کشور در سال ۱۳۹۳**، تهران: به سفارش مرکز ملی رصد اجتماعی شورای اجتماعی کشور.

۶۴. هالیدی، فرد(۱۳۵۸) **دیکتاتوری و توسعه‌ی سرمایه‌داری در ایران**، ترجمه‌ی فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: انتشارات امیرکبیر.

65. Chamlin, M. B., and J. K. Cochran. (1995): Assessing Messner and Rosenfeld's Institutional Anomie Theory: A Partial Test. Criminology 33: 411–29.

66. Durkheim, Emile. ([1893] 1984): The Division of Labor in Society. NY: The Free Press.

67. Maleševic, Siniša (2010): The Sociology of War and Violence, Cambridge University Press.

68. Maume, Michael O. & Lee, Matthew R. (2003): Social Institutions and Violence: A Sub-National Test of Institutional Anomie Theory, in Criminology. Volume 41, NUMBER 4, PP 1172-1137.

69. Merton, Robert K. (1938): Social Structure and Anomie. American Sociological Review 3:682–72.

70. Messner, S.F. & Rosenfeld, R. (2001): in: Cote, Suzette (2002): Criminological Theories, Bridging the past to the future, Sage Publication.

71. ——— (2007): Crime and the American Dream. Belmont, CA: Thomson Wadsworth. (Original work published 1994).

72. https://freedomhouse.org/report/methodology-freedom-world-2018

73. http://rc.majlis.ir/fa/law/show/90402

74. https://amar.sci.org.ir/

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]

75. https://www.amar.org.ir

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-21]